

آشپزخانه مدرن و مفهوم اجتماعی - فرهنگی آن در زندگی خانوادگی قشر مذهبی ایران (نمونه موردی: شهر قم)

مسعود ناری قمی*

چکیده

ورود آشپزخانه مدرن به ایران و عمومی شدن آن در دهه ۱۳۳۰ مفهوم نوین «آشپزخانه به منزله قلب خانه» را وارد زندگی روزمره زن ایرانی کرد. در این مقاله، از طریق پیمایش کیفی و تحلیل تطبیقی پاسخ‌ها، جنبه‌های گوناگون مفاهیم فرهنگی آشپزخانه در زندگی معاصر در قیاس با سبک پیشین زندگی مطالعه شده است. تمرکز این مطالعه بر خانواده‌های مذهبی در شهر قم بوده است. طی این بررسی مشخص شد که سه گستره معنایی باید برای توضیح مفاهیم فرهنگی - اجتماعی آشپزخانه در زندگی زنان مسلمان ایرانی در نظر گرفته شود: از یک فضای شخصی با حریمیت ویژه (برای زنان) تا یک فضای زندگی خانوادگی، از یک فضای خدماتی تا یک فضای سرشار از روح زندگی، و از یک مکان مقدس تا یک مکان عادی که دارای تداعی‌های خاص خود در زندگی زنان مسلمان ایرانی است. نتیجه این‌که اکنون تصویر ایده‌آل از آشپزخانه در متن فرهنگی مورد بحث یک فضای شخصی زنانه و در همان حال، یک مکان موقتی و خصوصی خانوادگی است که البته فاقد همه جانبه بودن کیفیت فضای زندگی مربوطه تصور می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فضای خانوادگی، فضای زنانه، فرهنگ اسلامی ایرانی، مطبخ، آشپزخانه باز، فضای مقدس، شهر قم.

۱. مقدمه

اگر توجه کنیم که الگوی آشپزخانه جدا از زندگی خانوادگی الگویی رایج در میان ملل شرقی است و سوابق تاریخی آن تا هزاره سیزدهم پیش از میلاد (← Snodgrass, 2004) ذیل «Design» و در ایران به حدود ۷۰۰۰ سال پیش (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۴) نیز می‌رسد، آن‌گاه این سؤال پیش می‌آید که چرا این الگو تا هزاران سال از سوی مردم تغییر داده نشده و تغییر اخیر، تحول به سوی آشپزخانه پیوسته با فضای زندگی (آشپزخانه باز)، از کجا آمده است؟

اخیراً این تحلیل مطرح شده است که «آشپزخانه باز» در خانه‌های معاصر ایران الگویی است مطابق با نیازهای زندگی معاصر که در آن آشپزخانه فعال‌ترین بخش خانه و مرکز حضور اعضای خانواده است و نیز واکنشی است به دخمه‌ای بودن و دور از دسترس بودن «مطبخ» گذشته ایرانی و این راه‌حلی اجتماعی (و به تعبیری درون‌زا) در ایران دانسته می‌شود (عینی‌فر، ۱۳۸۲؛ حائری، ۱۳۸۸؛ گل‌نیا، ۱۳۹۱). اگرچه توجیه فوق ممکن است جواب سریعی به این سؤال باشد و موضوع به نوگرایی زندگی و در عین حال کمبود فضای مسکن معاصر و لزوم گشودگی فضایی نسبت داده شود (حائری، ۱۳۸۸). اما اگر فقط دقت کنیم که نوگرایی در بُعد مادی زندگی تسهیل امور خانه‌داری و انتقال بسیاری از افعال آن به خانه را به دنبال داشته است، نمی‌توانیم به سادگی ادعا کنیم که کار خانگی (که ظهور کالبدی آن در آشپزخانه است) در گذشته کم‌اهمیت بوده و امروز اهمیت یافته است و آمدن آن به قلب خانه را به منزله پیوند امور زندگی تلقی کنیم. هر فضایی در روند تاریخی نیازهایی از بشر را تأمین می‌کرده است و تغییر آن نمی‌تواند صرفاً به منزله پایان یافتن نیاز بشر به آن موضوع باشد و این وقتی مهم‌تر است که آن نیاز غیرمادی باشد که در آن صورت ادعای از میان رفتن آن دشوارتر است. می‌توان تغییرات الگویی خانه را از منظر ثبات ذاتی انسان نیز نگریست که در نتیجه بررسی هر تغییر مرادف است با جست‌وجوی نحوه جدید تأمین نیازهای انسانی که در الگوی قبلی وجود داشته است و الگوی جدید فاقد آن به نظر می‌رسد.

بر این اساس، بررسی جای‌گاه اجتماعی - فرهنگی شکل جدید آشپزخانه مستلزم آن است که مشخص شود، در وضعیت پیشین، این فضا به چه نیازی پاسخ‌گو بوده است و امروز به چه نیازی؛ و آن‌چه امروز در ساختار آشپزخانه و جای‌گاه آن در خانه دیده نمی‌شود، کجا رفته و چگونه تأمین می‌شود.

۲. هدف و روش تحقیق

بررسی جداگانه‌ای که نگارنده دربارهٔ تحولات مدرن آشپزخانه انجام داده است، نشان می‌دهد که در نواحی مختلف عالم حتی تا روزگار کنونی که سال‌ها از روند نوسازی جوامع پس از دوران صنعتی گذشته است، آشپزخانه به لحاظ مفهومی با در نظر گرفتن برابند چهار جهت‌گیری ذیل قابل درک است: خلوتی فردی (زنانه) و در عین حال فضایی اجتماعی - خانوادگی، فضایی خدماتی و در عین حال مکانی با روح زندگی. در برخی فرهنگ‌ها این امور کاملاً از هم منفصل شده و برای هر یک فضایی کاملاً مجزا در خانه دیده می‌شود: مثلاً در خانه‌های ویکتوریایی انگلیس آشپزخانه صرفاً خدماتی و در اختیار خدمت‌کاران است و روح زندگی و آنچه کیفیت روح‌بخش خانه است در بخش اربابی خانه جریان دارد؛ هر یک از اعضای خانه خلوت‌گاه خاص خود را دارد: اتاق خواب برای بچه‌ها، اتاق مطالعه برای مرد خانه، و خلوت‌گاه زنانه (boudoir) برای زن خانه. خانواده در مواقعی که بخواهند در نشیمن دور هم جمع می‌شوند و تعامل خانواده با اجتماع بیرون نیز در محل خاص پذیرایی تجملی خاص این دوران به نام parlor انجام می‌شود (مطالعات مربوط به خانه‌های آن دوران در MillerLane, 2007؛ و نیز: مدنی‌پور، ۱۳۸۷). در مقابل، در نمونهٔ دیگر، خانه‌های طبقهٔ کارگر آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم، که آن هم متعلق به غرب است، همهٔ این جنبه‌ها (از کارخانه تا پذیرایی مهمان) در یک فضا، که آشپزخانه نام دارد، صورت می‌گیرد (Nickles, 2002).

تحقیق حاضر بر آن است که مشخص کند آشپزخانه در زندگی امروز مردم چه جای‌گاه و چه مفهومی دارد و بنا به اقتضای یک مقاله، این نوشتار، بر جنبه‌ای خاص از موضوع، جای‌گاه عملکردی و مفهومی آشپزخانهٔ مدرن برای زنان در خانواده‌های مذهبی، متمرکز است و برای دستیابی به آن شیوهٔ پیمایشی خاصی با تلفیقی از پرسش‌های باز و عینی انتخاب شده و در اختیار هفده زن خانه‌دار از قشر نسبتاً پای‌بند به مسائل مذهبی در شهر قم (با محیط اجتماعی نسبتاً مذهبی) قرار داده شده است که پانزده پاسخ‌نامه بازگردانده شده و مبنای این بررسی قرار گرفته است.

نمونهٔ انتخابی یک نمونه‌گیری (تصادفی) آماری نیست، بلکه افراد تا حد ممکن بر اساس شناخت از موقعیتشان انتخاب شده‌اند و گرچه عمدهٔ این افراد (دوازده نفر) سالیان زیادی تجربهٔ کار خانگی به صورت مستقل از مادر خود دارند، این امر نیز در نظر بوده است که در میان این عده افراد با تجارب مختلف از آشپزخانه نیز وجود

داشته باشد؛ مثلاً چهار نمونه عمداً از مادر و دخترهای چهار نسل متوالی (از ۲۷ تا ۹۶ سال) انتخاب شده‌اند تا برداشت کلی آن‌ها در مقایسه با هم کمک‌کننده باشد، اما از باب سطح اقتصادی، افراد همه از قشر متوسط به پایین‌اند و این کمک می‌کند تا مدگرایی‌های اقشار بالادست، که کم‌تر با نیازهای زندگی مرتبط است، وارد حوزه بحث نشود. در واقع اگر در این نمونه‌ها تمایل به جلوه‌گری در فضای آشپزخانه دیده شود، به دلیل اولویت نیازهای ضروری دیگر بسیار معنی‌دارتر از قشر ثروت‌مند است.

واضح است که این نمونه اقتضای یک نتیجه‌گیری تعمیم‌یافته را ندارد و این نوشتار نیز در جست‌وجوی چنین امری نیست، بلکه هدف محک زدن برخی ذهنیت‌ها، اما آزمایش نشده در میان عوام و متخصصان درباره موقعیت آشپزخانه در زندگی کنونی است و این‌که آیا این ایده‌ها واجد آن تعمیمی‌اند که درباره آن‌ها تصور می‌شود یا خیر و البته این کار با این شیوه بررسی مناسب دارد.

۳. مرور ادبیات زمینه

در حالی که بررسی مفهومی فضاهای عادی زندگی و آثار مدرنیته در تحولات آن دو دهه است که به‌ویژه از سوی محققان عمدتاً فمینیست در حوزه معماری جریان دارد (آثار دولورس هایدن (D. Heyden)، کارن فرانک (K. A. Franck)، هیلده هاینن (H. Heynen)، جین دارکی (J. Darke)، مک براید (B. McBride)، میلر لین (B. M. Lane) و ...) و در آن‌ها تمرکز خاصی بر موضوع آشپزخانه دیده می‌شود، در ایران کم‌تر به طور عمیق این مسئله تحلیل شده است (فاضلی، ۱۳۸۵). آشپزخانه به دلیل پیوند آن با موضوع تولید از کانون‌های توجه طرح اجتماعی مدرنیست‌ها در ابتدای قرن حاضر بوده و برای آن برنامه‌ریزی شده است (ناری قمی، ۱۳۹۲). بنابراین، پی‌گیری این طرح در ایران، منفصل از تحلیل این فضا، ناقص خواهد ماند. درباره مفهوم خاص آشپزخانه در فرهنگ ایرانی فقط در همایش‌های چندساله اخیر مقالات اندکی ارائه شده که فاقد جنبه تحلیلی - اجتماعی و روانی عمیق است (نثار نویری، ۱۳۸۸؛ گل‌نیا، ۱۳۹۱؛ هاشمی، ۱۳۹۱) و در مقالات پژوهشی در ضمن بررسی‌های مسکن گاه تعریضی جزئی به این بحث شده است؛ مانند، قاسم‌زاده (۱۳۸۹) و منصوری (۱۳۸۹). بررسی تحلیلی مشابه این نوشتار در این حوزه در دسترس نیست، اما در بررسی‌های کلی درباره مفاهیم فرهنگی خانه ایرانی به این موضوع در ضمن تحلیل‌های کلی و گاه شخصی

(بدون بررسی میدانی) اشاره شده است، اما چندان از حدی که مرحوم پیرنیا (۱۳۸۷) توصیف کرده فراتر نرفته است؛ به علاوه، تحلیل عمیقی درباره نحوه مدرنیزاسیون این فضا به ویژه در میان اقشار عادی انجام نشده است؛ یگانه نمونه قابل ذکر سیر تحول تصویری و توصیفی است که حائری (۱۳۸۸) ارائه کرده است.

۴. مفهوم آشپزخانه در خانه ایرانی پیش از دوران مدرن

آشپزخانه یک منزل ایرانی نسبت به سایر قسمت‌های آن جاذبه کم‌تری دارد. نخستین چیزی که به چشم می‌خورد تاریکی و کثیف بودن آن است و با آشپزخانه‌های منازل انگلستان تفاوت بسیاری دارد. به ندرت دارای پنجره است، کف آن خاکی یا دارای آجر فرش است و دیوارهای آن سیاه و دودزده می‌باشد. اگر اجاقی داشته باشد، اجاقی آجری است یا با کنار هم نهادن دو سنگ اجاقی می‌سازند که بر بالای آن دودکشی بزرگ قرار دارد. روی این اجاق ظروف بی‌شماری برای جوشاندن آب و استفاده‌های بعدی از آب داغ می‌گذارند و اگر اروپاییان در این منازل سکنا داشته باشند، از این آب داغ برای شست‌وشوی خود نیز استفاده می‌کنند (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۱۳۲-۱۳۳).

این گزارش، که از یک زن انگلیسی ساکن ایران در دهه ۱۹۲۰ میلادی نقل شده است، وصف رایجی است از آشپزخانه‌های سنتی و آنچه از دوره قاجاریه باقی مانده است. این فضا به تمام معنی یک «اجاق‌دان» است و اجاق‌های آن در میان سکوه‌های کم‌ارتفاع (۴۰-۵۰ سانتی‌متر یا بیش‌تر) به نام «کته» (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵) یا «کت» قرار می‌گرفت (پاسخ‌دهنده A3 - ۷۵ ساله و D1 - حدود ۸۰ ساله). این آشپزخانه‌ها در هم‌کف بوده است (A4 - ۹۶ ساله)، اما این نحوه اجاق‌بندی تا یک نسل بعد که آشپزخانه‌ها به زیرزمین‌ها انتقال یافت (دوره رضاشاه) و حتی زمانی که به داخل خانه‌ها هم آمد (اوایل پهلوی دوم - A2) تداوم داشته است و در واقع ورود صنایع فلزی و کابینت است که آن را به تدریج محو می‌کند. این موقعیت آشپزخانه، جای دخمه‌ای در گوشه‌های پلان (جبل‌عاملی، ۱۳۷۴)، در درجه نخست موضعی عملکردی و پاسخی اقتصادی متناسب با سبک زندگی آن روز است؛ به این معنا که با توجه به کمبود و ارزش مندی سوخت، به ویژه در زندگی شهری آن روزگار (شهری، ۱۳۷۱: ۴/۳۰۰-۳۰۱)، آشپزخانه در جایی قرار داده می‌شود که اطراف آن بسته باشد و به فضای باز متصل نباشد و گرمای حاصل از پخت و پز آن در فصل

سرد بتواند به صورت بازیافتی برای گرم کردن فضاهای دیگر نیز به کار رود؛ به این ترتیب، کاربرد کم‌تر آشپزخانه در تابستان، به دلیل رواج مصرف غذاهای حاضری، آشپزخانه را به وجه زمستان‌نشین (شمال و شمال‌غربی) انتقال می‌داده و تهویه آن نیز فقط از روزن سقفی (هورنو) انجام می‌شده (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵)، که از نظر خروج دودهای مزاحم بهترین حالت است.

می‌توان دید که این شکل آشپزخانه به‌هیچ‌وجه، آن‌چنان که برخی تحلیل کرده‌اند (بحث مقدمه)، نه تنها به لحاظ مفهوم اجتماعی - فرهنگی بلکه حتی به لحاظ عملکردی روشی کوتاه‌بینانه نیست؛ شیوه کار نشسته در آشپزخانه و تنظیم فرم و مکان آن برای صرفه‌جویی در سوخت می‌تواند کاملاً مبنای علمی داشته باشد. حسن فتیح با جزئیات نسبتاً کاملی این سیستم را در «گورنای قدیم» بررسی کرده و با توجه به هماهنگی آن با روش زندگی روستاییان و سهولت کار آنان، به‌ویژه مزیت کار در حال چمباتمه نسبت به ایستاده، سیستم به‌روزشده مشابه «مطبخ» ایرانی را در گورنای جدید به کار برده است (فتیح، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۶۲).

تعبیر اجتماعی از این مطبخ به منزله پایین بودن شأن زنان در جامعه آن روز نیز نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا اولاً کار خانه برای زنان آن دوره، نسبت به هم‌نوعان اروپایی خود، چندان زیاد نبوده است (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۱۵۲-۱۵۳؛ شهری، ۱۳۷۱: ۴/۲۹۹، ۳۱۰ به بعد)؛ ثانیاً، محدوده همان کارها نیز هرگز در فضای تاریک آشپزخانه محدود نمی‌شده است و بسیاری از کارها در حیاط، کنار حوض و ایوان، انجام می‌شده است؛ حتی در خانه‌های بزرگ‌تر فضایی سقف‌دار با نورگیر سقفی، به عنوان «حوض‌خانه» (جبل‌عاملی، ۱۳۷۴) یا «شربت‌خانه» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۱۳۳)، محل انجام دادن کارهایی مانند ظرف‌شویی یا درست کردن قلیان و آماده کردن سماور بوده که کیفیت فضایی مناسبی داشته است. در بررسی حاضر این توزیع عملکردهای خدماتی را می‌توان از پاسخ‌های سه زن مسن‌تر مصاحبه‌شده درباره آشپزی، ظرف‌شویی، و رخت‌شویی مادرانشان نیز برداشت کرد. این امر حتی در دوره‌های بعدی بیش‌تر هم شده است، زمانی که چراغ‌های نفتی (سه فتیله‌ای) و گازی سبک و قابل حمل امکان پخت و پز را خارج از اجاق‌های هیزمی ثابت فراهم کرده بود: در سه مورد از پاسخ‌ها (متعلق به زنان ۵۵، ۵۸، و ۶۶ ساله) اشاره شده است که محل پخت غذای مادر آن‌ها روی این چراغ‌ها و در فضاهای زندگی (انتهای ایوان، گوشه اتاق، و ...) بوده است:

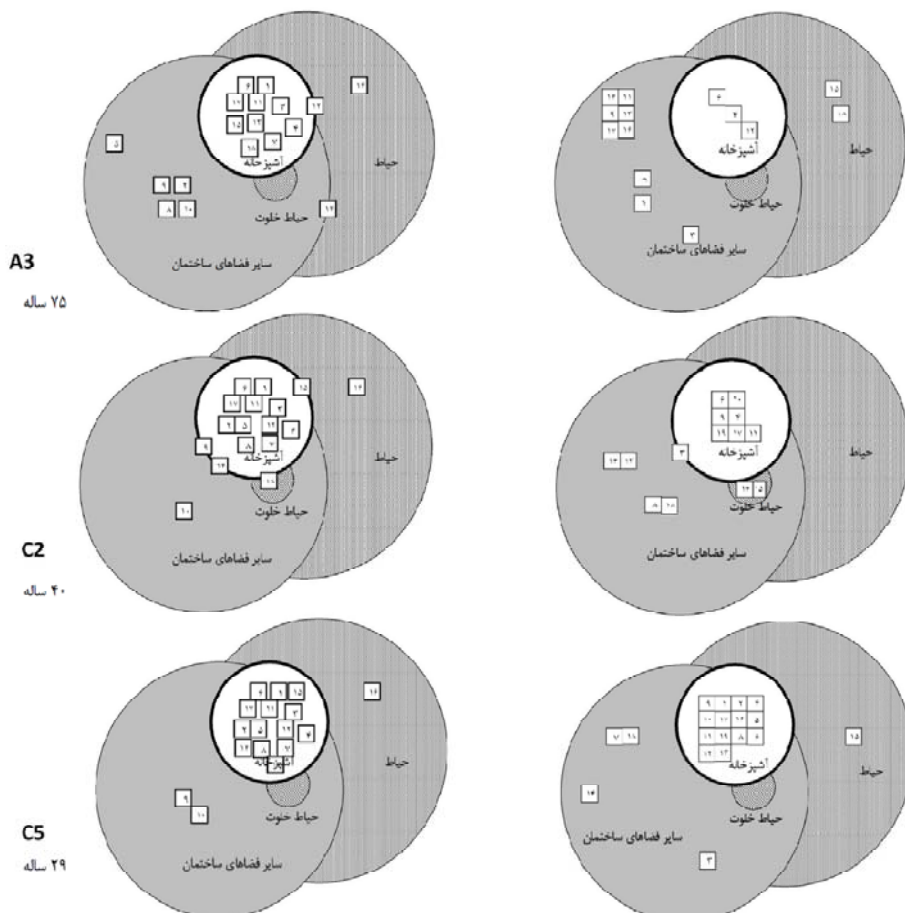
در آن دوران که ما بچه بودیم آشپزخانه به این صورت نبود؛ چراغ خوراک‌پزی بود که در گوشه اتاق گذاشته می‌شد و در زمستان وسط اتاق بود و قابلمه غذا روی آن گذاشته می‌شد و می‌پخت (C1 - ۵۸ ساله).

در ابتدای مدرنیزاسیون جامعه، اولین بار تمرکز واقعی فعالیت‌های خانه‌داری در آشپزخانه‌های واقع در زیرزمین رخ می‌دهد که تعابیر دخمه‌ای و نامطلوب ذکر شده برای مطبخ قدیم، بیش‌تر با این نمونه‌ها تناسب دارد. می‌توان گفت که سه عامل منجر به بروز این‌گونه از آشپزخانه‌ها شد: ۱. ورود آب لوله‌کشی به خانه‌ها تقریباً در میانه دوران پهلوی دوم در شهرهای متوسط و بزرگ که ظاهراً برخوردار از آن در زیرزمین‌ها به دلیل کمبود فشار سهل‌تر بوده است؛ ۲. تراکم شدن ساختمان در یک طرف زمین (حذف قانونی حیاط مرکزی)؛ و ۳. تصور ذهنی مردم از آشپزخانه، به منزله فضایی مجزا از فضای زندگی. به علاوه، به دلیل همان مسئله آب، کارهای وقت‌گیری مانند رخت شستن و ظرف شستن نیز منحصر به این فضا می‌شود که خود علتی است برای نامطلوب تلقی شدن این فضا در نظر مردم:

آشپزخانه ما در زیرزمین بود، اما به طرف حیاط پنجره داشت. فکر می‌کنم یک فضای دوازده متری بود، شاید بیش‌تر، بدون کابینت؛ در طول آن طاقچه‌ای بود که گاز سه شعله‌ای روی آن بود و در کنار آن ... طاقچه چهارطبقه‌ای بود که تمام حبوبات و ادویه‌جات روی آن بود. دیوارها کاشی نبود، همه سیمانی بود و گچی (C2 - ۴۰ ساله؛ وصف مشابهی را نیز B1 - ۵۱ ساله آورده است).

الگوی بعدی آشپزخانه (پیش از رواج آشپزخانه‌های باز) آشپزخانه‌های بسته در کنار اتاق‌های زندگی است که در خانه‌های تجربی‌ساز دهه‌های ۱۳۴۰ به بعد رایج است (← حائری، ۱۳۸۸) که مفهوم نوظهور آشپزخانه، به منزله محل تراکم عملکردها، به همراه الگوهای معرفی شده در کارهای طراحی شده مهندسان (الگو گرفته از غرب) در پیدایش آن مؤثر بوده است.

تصویر یک، که توزیع فعالیت‌های مختلف مرتبط با آشپزخانه را در سطح خانه نشان می‌دهد، گویای آن است که هم‌چنان بخش زیادی از این فعالیت‌ها برای زنان ایرانی در حوزه گسترده خانه انجام می‌شود و این امر برای زنان با سابقه خانه‌داری طولانی‌تر بارزتر است. بنابراین، به رغم تمرکز شکلی این امور در آشپزخانه، ذهنیت پیشین و واقعیت کارهای خانگی با این تمرکز تطابق کامل ندارد.

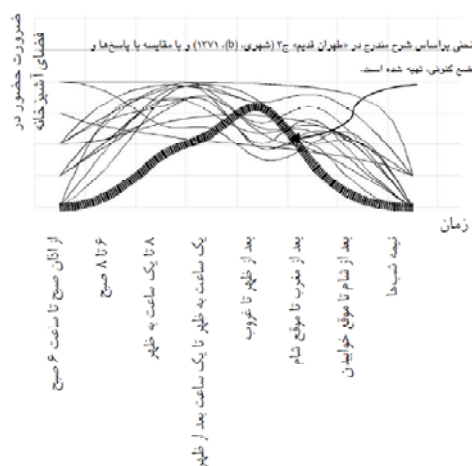


توزیع فعالیت‌های خدماتی خانگی مرتبط با آشپزخانه در خانه		نگهداری و ذخیره در آشپزخانه	
[۱۰] محل خوردن شام	[۱۱] پختن غذا	۱۰ سطل زباله	۱ سبزی
[۱۱] محل شستن ظروف	[۲] ریختن چای	۱۱ محل نگهداری برنج	۲ مایکروفر
[۱۲] محل شستن میوه و سبزی	[۳] آماده‌گیری	۱۲ محل نگهداری پیاز و سیب‌زمینی	۳ ظروف فیلدنی یا تزیینی
[۱۳] محل فرست کردن ترشی	[۴] برداشتن خوراکی از یخچال یا کابینت	۱۳ محل نگهداری لباس‌های کشیده قبل از شستن	۴ آبیومتری
[۱۴] محل پاک کردن سسوی	[۵] لباسشویی	۱۴ محل نگهداری لباس‌های نجس قبل از شستن	۵ ماشین ظرفشویی
[۱۵] محل پاک کردن مرغ	[۶] محل خرد کردن سبزی	۱۵ محل خشک کردن لباس‌های نمدی بعد از شستن	۶ یخچال
[۱۶] محل شستن یک دیگ بزرگ	[۷] محل خرد کردن گوشت	۱۶ محل خشک کردن لباس‌های زیر بعد از شستن	۷ آبریزکن
[۱۷] محل تهیه غذا برای ۱۰ نفر	[۸] محل خوردن صبحانه	۱۷ محل نگهداری ترشی	۸ تلفن ثابت
[۱۸] محل تهیه غذا برای ۴۰ نفر	[۹] محل خوردن ناهار	۱۸ محل خشک کردن سبزی	۹ ماشین لباسشویی
		۱۹ محل نگهداری سبزیجات خشک	

تصویر ۱. توزیع فعالیت‌های مرتبط با آشپزخانه در سطح خانه در سه مورد از نمونه‌های مصاحبه‌شده

تحولی دیگر مربوط به مفهوم زمانی فضای آشپزخانه است که با توزیع فعالیت‌ها در بالا ارتباط مستقیم دارد. تحلیل گزارش جعفر شهری (۱۳۷۱) از زمان حضور زنان در آشپزخانه (مطبخ قدیم) و مقایسه آن با نتایج سؤالی که از پرسش‌شوندگان حاضر می‌خواست تا اهمیت زمان حضور خود در این فضا را بیان کنند (تصویر ۲)، نشان می‌دهد که حضور

پیوسته در فضای مطبخ قدیم فقط یکبار در روز اتفاق می افتاده است، در حالی که این امر برای آشپزخانه معاصر دارای تناوب است و دست کم دو نقطه اوج نسبتاً بادوام در شبانه روز دارد. بنابراین، از لحاظ تناوب حضور، ماهیت مطبخ با فضاهای «خدماتی» دیگر چندان تفاوتی ندارد و این امر با کیفیت فضایی آن هم سازگار بوده است، اما تداوم بیشتر حضور در آشپزخانه معاصر آن را به یکی از فضاهای «زندگی» بدل می کند و نه خدماتی صرف. با این اوصاف، سیر تحول از آشپزخانه هیزمی سنتی به آشپزخانه مدرن و باز، همان قدر که ممکن است تعبیری از ارزش مند شدن جای گاه زنان در فرهنگ معاصر یا دست کم کاهش نگاه «جنس دومی» به آن ها تلقی شود، همان قدر هم می تواند مفهومی محدودکننده برای عرصه های قلمروی زنان در خانه و «افزایش کار خانگی آنان» محسوب شود؛ به این معنا که در شکل پیشین حضور صرفاً عملکردی زن در خانه منحصر بود به بار گذاشتن غذا (معمولاً فقط شام) و باقی کارهای وی (که چندان هم زیاد دانسته نمی شد) در فضاهای متنوع و آزاد و مهم تر از آن در جریانی از زندگی (با حضور همسایگان) صورت می پذیرفت، اما در شکل مدرن، آشپزخانه یک محیط کار تخصصی چندمنظوره است (تصویر ۱ و تصویر ۲) که کارهای متعددی را محدود به «یک» فضای نسبتاً کوچک می کند. علاوه بر این، او که پیش از این «نه ظروف برنجی داشت که هر صبح پاکیزه شود، ... نه تالاری جهت تمیز و براق کردن ... و نه آشپزخانه ای برای تمیز و درخشان کردن» (برگرفته از تعبیر کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۱۵۳، در مقایسه با زنان انگلیسی)، حالا باید برای حفظ صورتی مقبول از این فضا، که اینک جزئی از زندگی روزانه است، هر روز تلاش زیادی را مبذول دارد.



تصویر ۲. مقایسه میزان حضور زنان در آشپزخانه سنتی (مطبخ) و وضع کنونی با استفاده از پاسخ ها

۵. فضای زنانه

آشپزخانه کمابیش در سراسر جهان هم‌چنان فضایی زنانه است (Freeman, 2004: ch. 6; Bell and Kaye, 2002). مسئله این است که نگاه زنان به این فضا چگونه است و چه انتظاری از آن دارند. به لحاظ روان‌شناسی محیط، این بحث در سه حوزه قابل طرح است: شخصی‌سازی فضا، خلوت و محریمیت، و قلمروپایی؛ دو مورد اول که جنبه فردی‌تری دارد در این جا بررسی می‌شود و قلمروپایی را در ضمن بحث نقش خانوادگی آشپزخانه طرح خواهیم کرد.

۱.۵ شخصی‌سازی

در حالی که درک موضوع اول (خلوت شخصی) ممکن است نیاز به بررسی روان‌شناسانه دقیقی داشته باشد، دو مورد دیگر را می‌توان تا حدی از اظهارات افراد درباره محیط برداشت کرد. درباره شخصی‌سازی فضا نخستین گواه موضوع نوع جمالتی است که گاه ضمن پاسخ به پرسش‌های باز دیده می‌شود. تعبیراتی چون «دوست دارم» و «آشپزخانه من»: من از آشپزخانه خود راضی هستم و او [آن] را دوست دارم (C1 - ۵۸ ساله).

در عین حال، شواهدی در پاسخ به سؤال اول، که از افراد خواسته شده بود فضای آشپزخانه خود را توصیف کنند، دیده می‌شود:

شکل ظاهری آشپزخانه به صورت مستطیل است که ... اوپن ... با سنگ گرانیت سبز و خاکستری تزئین شده ... سراسر آشپزخانه از کاشی سفید تشکیل شده و کابینت‌های سفیدرنگ به آن جلوه‌ای خاص داده و همین‌طور سینک ظرف‌شویی و گازی استیل در مقابل درب ورودی خودنمایی می‌کند (C6 - ۵۶ ساله).

مثلاً پاسخ‌گوی C1 که زنی ۵۸ ساله است، به جزئیاتی از وسایل آشپزخانه اشاره کرده که بیش‌تر جنبه تزئینی و نمایشی دارد و محل آن‌ها را هم دقیقاً ذکر کرده است:

... و یک طرف آن یخچال و میز ناهارخوری قرار دارد و کف آن فرش دوازده‌متری افتاده و روی کابینت ماکروفر است؛ روی کابینت، تزئیناتی از عروسک و میوه‌های تزئینی قرار دارد (C1 - ۵۸ ساله).

یا مورد B1:

فضای بزرگ و دل‌پذیری است ... و کابینت‌های وسیع و جالبی دارد ... و دو ویتترین زیبا درون کابینت‌ها تعبیه شده (B1 - ۵۱ ساله).

پاسخ‌دهنده ۵۵ ساله‌ای که ساکن آپارتمان است و بسیار از تنگی جا و نیز فشار اقتصادی زندگی ناراضی است، درباره یک آشپزخانه خوب می‌نویسد:

کاشی کاری شده باشد؛ کاشی دیوارها با تنوع، کاشی عکس میوه و گل داشته باشد (C9 - ۵۵ ساله).

این تمایل زنان در نوع تزئینات فضا حتی در دوران معاصر غرب نیز، هرگاه هیاهوی تبلیغاتی نخبه‌گرایان مدرنیست اجازه داده باشد، دیده می‌شود که نمونه شناخته‌شده آن به امریکای بعد از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که در آن، به دلیل افول اروپا که مهد تفکرات نوگرایانه بود، زنان امریکایی فرصت داشتند، دست‌کم ۱۵ سال، تا حدی به طبیعت خود بازگردند که نتیجه آن بروز جلوه‌هایی مشابه آن‌چه در بالا بیان شد در آشپزخانه‌ها بود (Nickles, 2002)؛ همین موضوع است که یکی از فعالان جنبش‌های زنان در آن دوران را وادار به چنین اظهار نظری کرد:

طراحان تزئینات داخلی منزل، آشپزخانه‌ها را با نقاشی دیواری موزاییکی و تابلوهای نقاشی غیربدلی طراحی می‌کردند، زیرا آشپزخانه دوباره به مرکز زندگی زنان تبدیل شده بود (Friedan, 2000: 34).

یکی از اجزای مهمی که می‌تواند نشان از شخصی تلقی شدن این حوزه باشد «سینک ظرف‌شویی» است؛ جالب است که این جزء آشپزخانه برای منتقدان افراطی کار خانگی وجهی نمادین یافته است و آنان تصویر زنی ایستاده پشت سینک ظرف‌شویی را نماد استثمار زنان و از خودبیگانگی آنان می‌شمرند (Woolley, 1994)؛ هم‌چنین عنوان یک مقاله فمینیستی در نشریه تئوری و جامعه از این موضوع الهام گرفته شده است (Reiger, 1987). با این حال، موضوع برای زنان (دست‌کم در نمونه بررسی شده) کاملاً متفاوت است. در این جا با وجود رؤیت‌ناپذیری سینک آشپزخانه، دوازده نفر از پانزده نفر انتخاب مدل آن را مهم یا بسیار مهم تلقی کرده‌اند.

اهمیت شخصی بودن فضا برای زنان را می‌توان در تأکید آنان بر ویژگی‌های هویتی قابل برداشت از فضا دید؛ مسائلی چون شیک بودن دکوراسیون (که در سؤال قبل تنها یک نفر اهمیت آن را کم دانسته است) یا طرح و رنگ کاشی‌ها (که دو مورد به منزله ویژگی‌های آشپزخانه خوب به آن اشاره کرده‌اند):

چون بیش‌ترین وقت خانم‌ها در آشپزخانه می‌گذرد، باید از بهترین جا استفاده کرد ... طوری که از منظره بیرون هم استفاده شود ... به‌کارگیری کاشی‌های نسبتاً روشن و مات که از انعکاس جلوگیری شود (C2 - ۴۰ ساله).

یکی از موضوعاتی که در این زمینه مهم قلمداد می‌شود، نوار طرح‌دار کاشی در ارتفاع حدود ۱۲۰ سانتی‌متری از کف (موسوم به کمر بند) است که باید حتماً توسط خانم‌ها انتخاب شود (B1 - ۵۱ ساله).

در پاسخ به پرسش باز آخر، «ویژگی‌های یک آشپزخانه خوب»، اشاره هفت نفر به لزوم پنجره به بیرون جالب توجه است؛ به‌ویژه که هر هفت مورد دارای آشپزخانه‌های باز بوده‌اند و بنابراین، نمی‌توان مسئله را صرفاً به لزوم گشایش فضایی منحصر کرد؛ این موضوع به‌هیچ‌وجه امری صرفاً عملکردی، مثلاً برای تهویه یا آفتاب‌گیری، نیست؛ چنان‌که یک مورد که دارای آشپزخانه‌ای با چند پنجره به کوچه است، در پاسخ به سؤالی که عیوب آشپزخانه را می‌پرسید، گفته است:

وجود هود بالای اجاق گاز بهتر از پنجره است؛ چون بو را مستقیماً به کوچه پخش نمی‌کند؛ ... با این‌که کولر وجود دارد، اما چون پنجره‌های زیادی دارد، آفتاب مستقیماً به افرادی می‌تابد که در آشپزخانه مشغول کار هستند (A3 - ۷۵ ساله).

بنابراین، می‌توان نیاز به منظره طبیعی را علت این امر دانست؛ چنان‌که برخی پاسخ‌دهندگان به آن اشاره کرده‌اند: پاسخ‌دهنده‌ای در توصیف آشپزخانه خود، که به بیرون راهی ندارد، گفته است:

و به سبب مجاورت پاسیو و گل‌هایش و پرندگان درون پاسیو، محیط قشنگی دارد (B1 - ۵۱ ساله).

پاسخ‌دهنده دیگری، که در یک واحد آپارتمانی با آشپزخانه‌ای بدون پنجره به بیرون (دارای یک پنجره به نورگیر مشترک) زندگی می‌کند، در توصیف آشپزخانه دل‌خواه خود گفته است:

به نظر من پنجره به بیرون داشته باشد ... اگر جلوی آشپزخانه یک منظره به حیاط داشته باشد و باغچه جلوی آن باشد، خیلی خوب است (C3 - ۳۷ ساله).

این‌ها و همچنین (تا حدی) عباراتی مانند: «چشم‌انداز آن کامل باشد» (C7) نشان می‌دهد که این فضا برای این زنان خانه‌دار فقط فضایی عملکردی یا یک مرکز نظارت بر امور خانه (انتظاری که از باز بودن آشپزخانه می‌رود) نیست، بلکه این‌جا یک مکان زندگی خاص است که باید کیفیت «سرزندگی» آن مستقلاً فراهم شود و به این اعتبار شخصی است.

۲.۵ محرمیت و خلوت

با پنهان نگاه داشتن خدا، اسلام این امکان را پدید می‌آورد که خدا، خدا بماند. هم‌چنان که درباره زن آزاد [غیرکنیز] حجاب هم بیننده را (از سنگینی ادعاهای معتبر مالکیت دیگری که ناشناخته است) آزاد می‌کند و هم مشاهده‌شونده را (از مشقت نمایاندن خود، آن گونه که هست، به آن‌هایی که آمادگی آن را ندارند) (Winter, 2004:157).

این نتیجه تحقیق یک محقق غربی درباره حجاب و مخصوصاً چادر است. بررسی چندین تحقیق منتشرشده درباره ارزیابی زنان عضو جامعه اسلامی (چه غرب‌گرایان و چه سنت‌گرایان آن‌ها) در محیط خانگی خانه‌های مدرن و نحوه «مکان‌سازی» زنان بر حسب نیازهای فرهنگی پدیده‌های مشابه زیادی را نشان می‌دهد که در آن زنان ساکن در کشورهای اسلامی و زنان مهاجر مسلمان در کشورهای غربی اختلاف زیادی با هم ندارند. پدیده‌هایی چون پرده زدن جلوی آشپزخانه‌های باز، تبدیل یک اتاق خواب در آپارتمان‌های دو یا چندخوابه به پذیرایی یا نشیمن برای فراهم کردن مکان مخصوص پذیرایی از مردان غربیه در خانه، پرده زدن یا مات کردن شیشه‌های دارای اشراف از بیرون، استفاده نکردن از بالکن‌های دارای اشراف و تبدیل آن‌ها به انباری و ... نمونه‌هایی است از تمهیدات به‌کاررفته زنان برای فراهم کردن عرصه‌های تفکیک‌شده و دارای حریم درون خانه (← Ghafur, 2002; Vahaji and Hadjiyanni, 2009; Amor, 2006; Hadjiyanni, 2007). در واقع ممکن است گفته شود که توافقی نسبی درباره نارضایتی از رعایت نشدن حریم‌های اسلامی در خانه‌سازی‌های مبتنی بر الگوهای غربی در میان زنان تربیت‌شده در جوامع اسلامی (اعم از این‌که اکنون مذهب‌گرا تلقی شوند یا خیر) برقرار است. رساله دکتری «الرافعی» در دانشگاه میشیگان، که تحقیقی است درباره فضای متعلق به زنان در مجموعه‌های مسکونی جدید مصر، شاخص‌های کیفیت مسکن از دید زنان مصری ساکن در آن‌ها را بررسی کرده است (El-Rafey, 1992). وی در مصاحبه‌های عمیق با هشت زن ساکن در این آپارتمان‌ها و بر حسب مشاهدات خود گزارش می‌کند که همه این زنان (که نیمی از آن‌ها به‌عمد زنان نوگرا و غیرسنتی، مشخصاً درباره حجاب، انتخاب شده‌اند) تمهیداتی را برای کاهش دید بخش پخت و پز آشپزخانه (مانند پرده زدن) به کار گرفته‌اند و تصریح می‌کند که:

اغلب مصاحبه‌شوندگان خاطرنشان کردند که ترجیح می‌دهند یک آشپزخانه سنتی داشته باشند با یک درب بسته که هیچ دیدی از محدوده مهمانان به آن وجود نداشته باشد ... به علاوه یک خواست عمومی آن بود که امکان رؤیت خانواده‌شان را [از آشپزخانه] داشته باشند. بنابراین، اغلب، یک لنگه درب باز شو اضافه کرده بودند (ibid: 170).

در بررسی حاضر، این سؤال به طور مشخص و به صورت پرسش باز طرح شده بود که «اگر مهمان مرد داشته باشید، چه کار می‌کنید که درون آشپزخانه را نبیند؟»، ده مورد، حتی آن‌هایی که آشپزخانه بسته داشتند، به استفاده از «پرده» یا «لوردراپه» (هشت مورد) و بستن درب یا پنجره‌ای که از آشپزخانه به فضای داخلی خانه باز می‌شود (دو مورد) اشاره کرده بودند. همین تمهیدات قابل تغییر می‌تواند سبب آن باشد که در سؤالی دیگر، اغلب پاسخ‌دهندگان که آشپزخانه آن‌ها از پذیرایی دید داشته است موضوع را «بی تفاوت» بدانند. در موارد دیگر، به جز یک مورد بدون جواب و یک مورد که گفته بود آشپزخانه‌اش به پذیرایی دید ندارد، سه مورد بعدی، به واسطه طرح آشپزخانه (باز بودن و محل استقرار آن) و موقعیت خود (اجاره‌نشین بودن یا مدت کوتاه سکونت در وضع کنونی که امکان تغییرات بر حسب نیاز را نمی‌داده است)، استیصال خود را از نبود امکان تأمین محرمت لازم بیان کرده بودند. در این زمینه، یک خانم ۲۸ ساله می‌گوید:

اکثراً سعی می‌کنیم مهمان‌ها را در محل کنار آشپزخانه در سالن نشیمن که تقریباً دید کم‌تری به آشپزخانه دارد هدایت کنیم. اگر تعداد آن‌ها زیاد باشد، دیگر کاری نمی‌توان کرد (A1 - ۲۸ ساله).

و دیگری که ۲۹ سال دارد، اظهار می‌کند:

به دلیل مدل آشپزخانه راهی برای این‌که داخل آن دیده نشود وجود ندارد و فقط باید کارها را قبل از ورود مهمان انجام داد (C5 - ۲۹ ساله).

مورد سوم نیز آپارتمان‌نشین و ۵۵ ساله است و تنها به این عبارت بسنده می‌کند:

چادر سر می‌کنیم و خیلی هم معذب هستیم (C9 - ۵۵ ساله).

در پاسخ به سؤال ویژگی‌های یک آشپزخانه خوب، «محفوظ بودن» یا «دید نداشتن» از سوی شش پاسخ‌دهنده ابراز شده بود و یک مورد نیز به موضوع دید نداشتن از بیرون اشاره کرده بود.

محرمت نسبت به فضای بیرونی موضوع دیگری است. شهری در وصف تهران قدیم یکی از معیارهای مهم خانه خوب در عهد قاجار را نداشتن در و پنجره و نظرگاه به خارج، مخصوصاً راه و روزن از آشپزخانه به کوچه، می‌شمرد (شهری، ۱۳۷۱: ۳/۲۰۹). این موضوع در این فرهنگ دو جنبه از محرمت را شامل می‌شود: یکی مربوط به حوزه زنان خانه است و دیگری به محرمت خانوادگی اشاره دارد و البته اهمیت آن کم‌تر از این مورد نیست. نتایج یکی از پرسش‌های داده‌شده، که در آن برخی امور به صورت نسبی و

مقایسه‌ای سؤال شده بود، نشان می‌دهد که اگرچه همه خانواده‌ها به موضوع حفظ حریم آشپزخانه توجه دارند، اما اهمیت این موضوع در نظر پاسخ‌دهندگان (به طور میانگین) با انتخاب مدل سینک ظرف‌شویی طبق نظر آنان (که می‌تواند نمادی از شخصی تلقی کردن فضا باشد) تقریباً یک‌سان ارزیابی شده است و به این ترتیب، بر اساس این یافته‌ها نمی‌توان یکی را بر دیگری برتری داد.

اما سؤال دیگری که از این جنبه ظریف‌تر بود در جدولی مقایسه‌ای مطرح شد و آن «میزان اهمیت بیرون نرفتن بوی غذا از خانه به کوچه» بود؛ در تعلیمات دینی این امر بسیار مهم و از حقوق همسایگان است:

[پیامبر (ص)] فرموده است، آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ شما از حق همسایه جز اندکی را نمی‌دانید، همانا کسی که همسایه‌اش از آزارش در امان نباشد به خدا و روز رستاخیز ایمان نیاورده است. ... و چون میوه نوبر بخرد، باید برای همسایه بفرستد و اگر به او هدیه نمی‌کند باید آن میوه را پوشیده به خانه خود برد و نباید اجازه دهد کودکان آن میوه را آشکارا مصرف کنند که اشتهای کودکان همسایه تحریک شود و ناراحت شوند (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: مجلس شصت و یکم).

در این بررسی، اگرچه عمده افراد اهمیت این موضوع را زیاد یا دست‌کم متوسط دانسته‌اند، اما دو نکته قابل تأمل در پاسخ‌ها دیده می‌شود: نخست برمی‌گردد به افرادی که اهمیت موضوع را کم یا اصولاً موضوع را بی‌اهمیت دانسته‌اند که سه نفر را شامل می‌شود (دو مورد آن جوان‌ترین افراد پرسش‌شونده‌اند) و دوم آن‌که به طور متوسط این موضوع نسبت به موضوع «پخش نشدن بوی غذا در خانه»، که درباره اهمیت آن پاسخ‌دهندگان توافق نسبتاً کاملی دارند، کم‌اهمیت‌تر شمرده شده است؛ اگر این امر را در کنار این واقعیت قرار دهیم که اکثریت افراد (در سؤالی دیگر) به رجوع نکردن همسایگان به آشپزخانه خودشان اشاره کرده‌اند، می‌توان حدس زد که کاهش روابط همسایگی به تدریج ارزش‌های مرتبط با آن را، به‌ویژه از جنبه‌هایی که نفع و ضرر آن صرفاً متوجه دیگری است (حتی در میان افراد مذهبی)، کم‌رنگ می‌کند و تعلیم ندادن یا مشاهده آن نسل‌های بعدی را به موضوع بی‌تفاوت می‌کند.

۶. فضای خانوادگی

عادات خانوادگی در هر فرهنگ و ویژگی‌های خاص خود را دارد. یکی از تعالیم اسلامی درباره خانواده قرار دادن زمان‌هایی برای گرد هم نشستن اعضای خانواده است که در

قرآن کریم نیز بر آن تصریح شده است (نور: ۵۸)؛ این زمان‌ها با مستثنی کردن اوقات خلوت پدر و مادر و تحدید آن به سه بار در روز، به تمام ساعات تعمیم داده شده و بنابراین امری است که در حوزه زمانی وسیع و به تبع آن در حوزه مکانی وسیع باید رخ دهد و نمی‌توان آن را محدود به جزء کوچکی از خانه کرد. در زندگی مسلمانان و نیز ایرانیان در دوران پیش از مدرن به صورت تعمیم‌یافته در تمام سطح خانه این اتفاق روی می‌دهد (مثلاً ← عینی‌فر، ۱۳۸۲)، اما این الگو در دوران پس از نفوذ مدرنیسم به تدریج در حال تغییر بوده است و با تخصصی شدن فضاها این امکان به تدریج کم‌تر می‌شود. کاهش فضاهایی که امکان حضور جمع خانوادگی در آن وجود دارد (حذف حیاط، تبدیل بخشی از فضای عمومی به اتاق خواب‌های خصوصی درب‌دار) لزوم توسعه همان فضای حداقلی باقی‌مانده (نشیمن) را برای تعامل (یا دست‌کم صرفاً «بودن با هم» اعضای خانواده) پیش می‌کشد؛ مطرح شدن آشپزخانه به منزله قلب خانه الگویی است که از زندگی طبقه کارگر غربی در زمان انقلاب صنعتی به تمام سطوح مسکونی تعمیم یافته و در جهان منتشر شده است (درباره اروپا ← Teige, 2002 و درباره آمریکا ← Nickles, 2002)؛ این موضوع برای زنان در غرب هم‌چنان خواسته‌ای مورد توجه است (Bell and Kaye, 2002). با این همه، این اتفاق در نمونه‌های مردمی ساخته‌شده در دوران پهلوی دوم ایران، که اولین نمونه‌های انبوه مدرن شده است (به لحاظ فن ساخت و برخی الگوهای فضایی)، نمی‌افتد و آنان هم‌چنان آشپزخانه را فضایی مجزا از دیگر فضاها در گوشه پلان در نظر می‌گیرند (حائری، ۱۳۸۸). این امر منحصر به فضاهای مسکونی نسبتاً وسیع، و نه لزوماً گران‌قیمت شهری، در آن دوران نیست، بلکه چنان که در تحقیق منتشرشده مرکز تحقیقات مسکن در سال ۱۳۶۷ نیز آمده است: «تجارب موجود نشان می‌دهد که اولین فضایی که یک خانوار کم‌درآمد، در صورت امکان، از فضای سکونت خود جدا می‌کند آشپزخانه است» (اهری و دیگران، ۱۳۶۷: ۱۶۳)، وسعت یافتن و تعمیم الگوی آشپزخانه باز در ایران (که ترجمه‌ای از همان قلب زندگی غربی و live-in kitchen اوایل مدرن است) به آپارتمان‌سازی‌های بعد از دوران جنگ، که با مساحت بسیار کم ساخته شد، و دیدگاه‌های هنجاری طراحان بازمی‌گردد نه یک حرکت خودجوش مردمی آن‌طور که حائری (۱۳۸۸) تحلیل کرده است؛ چراکه این دورانی است که به تدریج نظام مهندسی بر حوزه ساخت و ساز مسلط می‌شود و ساخت‌های مردمی با کمک معماران تجربی با موانع قانونی روبه‌رو می‌شود.

۱.۶ قلمروپایی

بحثی دربارهٔ این موضوع به همان عنوان پیشین فضای زنانه بازمی‌گردد. مثلاً در پاسخ A2 که مربوط به زنی ۴۹ ساله است که دارای آشپزخانهٔ باز نسبتاً وسیع (۱۸ مترمربع) و بدون پنجره است (بنابراین، ممکن است باز بودن به عنوان یک گشودگی فضایی برای وی مهم باشد)، در وصف ویژگی‌های مطلوب آشپزخانه آمده است:

این نباشد، پوشیده باشد، ... وسط خانه نباشد، در یک گوشه قرار داشته باشد (A2 - ۴۹ ساله).

پاسخ‌دهندهٔ ۵۵ سالهٔ دیگری که ده سال است در آپارتمان زندگی می‌کند، در نخستین جملهٔ پاسخ، گفته است:

دور از اتاق‌ها و کمی بزرگ (C9 - ۵۵ ساله).

این موضوع به منزلهٔ مشکلی در خانه‌های غربی، که آشپزخانه در مرکز زندگی خانوادگی است، از سوی زنان ابراز شده است:

از اتاق خواب تا سر میز [غذاخوری]، «مرد خانه/ نان‌آور خانه»، مکان‌های حکمرانی، خلوت (محل مطالعهٔ شخصی) و تفریحی (کارگاه شخصی خود یا صندلی راحتی مخصوص خود) را داراست. [اما] یک زن خانه‌دار هیچ مکان بی‌مزاحمی برای خود ندارد (Weisman, 2000: 2).

یکی از پاسخ‌دهندگان دربارهٔ این سؤال که بچه‌ها در آشپزخانه چه کار دارند، به این دو مورد اشاره کرده است:

برداشتن خوردنی، فضولی [این مورد را خودش اضافه کرده است] (C1 - ۵۸ ساله).

جالب است که وی، به رغم آن‌که به‌صراحت از علاقه به آشپزخانهٔ خود گفته است، اغلب کارهای معمول را در خارج آشپزخانه انجام می‌دهد (سبزی پاک کردن، خرد کردن گوشت، و ...). همین موضوع دربارهٔ زن ۵۵ ساله‌ای صادق است که آشپزخانه‌اش باز نیست و فقط به حیاط خلوت (پاسیو) پنجره دارد و در عین حال وی از نداشتن درب ورودی آشپزخانه شکایت دارد (C8). خواست زنان برای بزرگ بودن آشپزخانه را نشانه‌ای از «قلمرو» تلقی شدن این فضا برای آن‌ها دانسته‌اند (El-Rafey, 1992) در تحلیل مصاحبه‌های هشت‌گانه، این امر تا حدودی می‌تواند درست باشد، چراکه در آشپزخانه‌های حداقلی و کاملاً عملکردگرای مدرنیست‌ها، که تداوم آن در آشپزخانه‌های کامل (fitted-kitchen)

امروز در غرب دیده می‌شود (Freeman, 2004)، آشپزخانه در مساحت‌های بسیار کوچک (مثلاً ۱۲۰ در ۳۰۰ سانتی‌متر) قابل خلاصه شدن است، اما در اکثر پاسخ‌ها «بزرگ» (هشت مورد)، «نسبتاً بزرگ» (دو مورد)، یا «داشتن فضای کافی» (دو مورد) یک ویژگی «آشپزخانه خوب» دانسته شده است که در هفت مورد این موضوع نخستین ویژگی محسوب شده است؛ حتی در یک مورد آمده است: «بزرگ باشد. حداقل ۲۰ متر باشد» (C3)؛ به علاوه، در هیچ موردی (حتی کسی که از آشپزخانه ۲۰ مترمربعی استفاده می‌کند) این موضوع عیب محسوب نشده است.

پشت صحنه و صحنه (عقب و جلو): به صرف این که آشپزخانه در وسط پلان‌ها قرار گرفته نمی‌توان نتیجه گرفت که این فضا باید در مرکز همه امور خانوادگی قرار گیرد؛ حداقل این است که هر مورد باید جداگانه بررسی شود. انطباق فکرنشده مفاهیم فرهنگ غربی با فرهنگ خودی هم‌چنان مشکل بزرگی است. مثلاً، در تحقیقات بازرگانی درباره وسایل آشپزخانه در امریکا این فرض مطرح شده است که باید طراحی‌ها به سمت روابط جمعی و خانگی بیش‌تر برود و مبتنی بر حضور خانوادگی در آشپزخانه باشد و حتی این موضوع مطرح است که اگر یک نفر به‌تنهایی در حال صرف غذاست، چگونه می‌توان با ابزاری نظیر ویدئو کنفرانس حالتی شبیه غذا خوردن با هم را از طریق اینترنت فراهم کرد (Bell and Kaye, 2002). این موضوعات در جایی مطرح می‌شود که روابط جمعی و خانوادگی در بسیاری سطوح محو شده و این درمانی موقتی است، اما اگر روابط خانوادگی، دست‌کم در حد خانواده هسته‌ای، هم‌چنان موضوعیت خود را حفظ کرده باشد، رجوع به این راه‌حل‌ها، که فاقد پیش‌زمینه فرهنگی در این جاست، درمان نیست، بلکه آغاز شکل‌گیری مشکلی است که به جای نگاه «مسئله‌ای» نگاه «راه‌حلی» به آن شده است. در آشپزخانه غربی، که قلب زندگی شمرده می‌شود، مهم‌ترین فعالیت خانوادگی وعده‌های سه‌گانه غذاست که به صورت جمعی صرف می‌شود (ibid) و این کار متکی به میز ناهارخوری است. در ایران، اگرچه این وسیله مدت‌هاست که به دکوراسیون خانه‌ها افزوده شده، اما تغییر عادت آن‌قدر که از این تغییر مبلمان انتظار می‌رود سرعت نداشته است. در بررسی حاضر، به جز یک مورد که به صرف سه وعده در آشپزخانه اشاره دارد، در موارد دیگر فقط درباره صبحانه (یک مورد) محل فعل آشپزخانه دانسته شده است. حال اگر بنا باشد طراحی خانه (آن هم با شیوه حداقلی سال‌های اخیر در ایران) با معیار قرار دادن رویکرد معاصر غربی به سمت تلفیق هرچه بیش‌تر نشیمن و آشپزخانه برود، با توجه به ویژگی‌های حرکتی (kinesthetic) رفتار در فرهنگ ایرانی و نیز عموم کشورهای شرقی و

اسلامی که متکی به نشستن روی زمین است، این موضوع یک تغییر عادت فرهنگی را به صورت اجباری مطرح می‌کند؛ به این معنا که آشپزخانه، به واسطه کابینت‌های اطراف آن، به لحاظ مقیاسی تناسبی با انسان نشسته ندارد و به او حالتی از بسته بودن و خفقان را القا می‌کند؛ بنابراین، بالا جبار خانواده باید به عادت پشت میز نشستن روی بیاورد و در ضمن، منظره وسایل و ابزار آشپزخانه را «تحمّل» کند، چیزی که در فرهنگ خودی و در اتاق‌ها وجود نداشته است (این مورد در نمونه‌های پیش‌تر اشاره‌شده‌ی ال‌رافعی در مصر دیده می‌شود) (← مصاحبه‌های خاص وی در El-Rafey, 1992).

در پاسخ به سؤال «آیا در کف آشپزخانه از فرش یا موکت استفاده می‌کنید؟»، جواب‌ها همه مثبت بوده است؛ دلایل ذکر شده برای این کار از لحاظ بحث حاضر جالب توجه است: اشاره به «خیس نشدن کف»، «سُر نخوردن»، «حفظ گرما و سرما در فصول خاص»، و «ممانعت از شکسته شدن اشیایی که از دست به زمین می‌افتد» فقط اشاره به یک ویژگی عملکردی نیست، به‌ویژه موردی که علت موضوع را «پاک کردن مرغ و سبزی، خرد کردن گوشت، و ...» می‌شمرد، بلکه این دلایل تابعی است از همان عادت روی زمین نشستن و پابره‌نه راه رفتن در خانه، چراکه در فرهنگ غربی این امور با به پا کردن چیزی و انجام دادن کارها روی میزها و سطوح حل‌شدنی است؛ برخی پاسخ‌ها درباره‌ی این حس روانی بسیار صریح است: «چون دوست ندارم کف آشپزخانه بدون کف‌پوش باشد» (C3) یا این مورد: «... وقتی فرش یا موکت در آشپزخانه باشد، مرتب‌تر به نظر می‌رسد» (A2) و یا این مورد که به‌سادگی می‌گوید: «برای این که آشپزخانه به ورودی اتاق راه دارد» (C9). اگر نشستن روی صندلی برای بسیاری گزینه‌ای مطلوب باشد، مورد دوم (تبعات روانی — رفتاری این سبک زندگی) را نمی‌توان به‌سادگی رها کرد. یکی از نتایج این سبک زندگی تقریباً همان چیزی است که «کولبوررایس» (۱۳۶۶) درباره‌ی مشغله‌ی زیاد زنان انگلیسی برای برق انداختن و پاک کردن ظروف و کف آشپزخانه در ابتدای قرن بیستم و «فریدن» درباره‌ی زنان امریکایی در میانه‌ی آن (Friedan, 2000) نقل کرده است؛ یعنی آشپزخانه به «صحنه»‌ای (Goffman, 1959) پرکار تبدیل می‌شود تا به حد اقلی از مطلوبیت برای حضور خانوادگی دست یابد. در پاسخ سؤال فوق‌الذکر و توضیح علت استفاده از موکت، در چهار مورد از جواب‌ها به پاک کردن آسان‌تر آن اشاره شده است. این موضوع مهم تفاوت حائز اهمیتی را میان اتاقی با کف‌پوش قابل حمل و اتاقی با کف‌پوش ثابت و نیز تفاوت فرهنگی مهمی را میان این زنان از نظر نوع حفظ ظاهر آراسته‌ی فضای آشپزخانه با زنان غربی (مشخصاً آنگلو ساکسون‌ها) بیان می‌کند. وجه دیگر این تفاوت را می‌توان از محل نگاه‌داری ظروف

تزیینی زنان حس کرد که در غرب نگاه‌داری دست‌کم بخشی از آن‌ها در آشپزخانه هنجاری فرهنگی بوده است (مثلاً ← Nickles, 2002)، اما در این نمونه تنها یک مورد (B1)، آن هم جای بخشی از این ظروف را، در آشپزخانه دانسته است و یک مورد نیز (C2) به نگاه‌داری آن‌ها روی میز «این» آشپزخانه اشاره کرده است. در پرسشی که دربارهٔ ضرورت سد کردن دید مهمان «زن» (به طور خاص) به آشپزخانه شده است، شش پاسخ که آن را تاحدی ضروری دانسته‌اند تأمل برانگیز است؛ به این صورت، موضوع فقط معطوف به نامحرم بودن نیست. در واقع مسئله «صحنه» و «پشت صحنه» در این جا چندان ساده نیست. از یک سو، آشپزخانه فضایی شخصی شده است که نمادهایی از هویت شخص (زن) در آن در معرض دید افراد دیگر خانه است، اما از سوی دیگر، تمایلی برای تبدیل این ابراز هویت به یک «صحنه» تمام‌عیار دیده نمی‌شود. می‌توان تصور کرد که این هویت فضا بیش‌تر یک خواست ارضاشوندهٔ درونی است تا امری بیرونی که وابستگی زیادی به تأیید افراد دیگر یا بازخورد مثبت از سوی آن‌ها داشته باشد.

حرمت و تقدس مکان: بررسی پاسخ‌ها به پنج پرسشی که حالات دقیق‌تری را در معرض قضاوت قرار می‌داد در فهم این پیچیدگی راه‌گشاست (تصویر ۳).



تصویر ۳. درصد پاسخ مثبت به پنج سؤال مرتبط با فعالیت‌های تمیز و کثیف

نخست آن‌که همهٔ افعال پنج‌گانه اشاره‌شده در سؤال، در زمان حضور مهمان و حتی در زمانی که افراد خانواده دور هم نشسته‌اند، اموری مربوط به «پشت صحنه» حضور جمعی است (یعنی انجام دادن آن در حضور جمع شایسته نیست یا حداقل جزو اهداف حضور جمعی نیست، مانند چیدن میوه). دوم آن‌که نامطلوب‌ترین ارزیابی‌ها مربوط به سه فعل است که هر سه به نوعی «کارهای کثیف و آلوده» به شمار می‌آیند. در پرسش دیگری که دربارهٔ

محل افعال و قرارگیری اشیایی از افراد سؤال شده بود، قریب به اتفاق آن‌ها محل «پاک کردن مرغ» را آشپزخانه دانسته‌اند و این در حالی است که دست‌کم برخی اوقات سال انجام دادن این کار در حیاط مناسب‌تر است (اغلب پرسش‌شونده‌ها در خانه‌های حیاط‌دار زندگی می‌کنند). بنابراین، با توجه به اظهار بیش از ۸۰ درصدی افراد مبنی بر نامطلوب بودن دیده شدن این فعل از سوی مهمان می‌توان آن را قطعاً کاری مربوط به پشت صحنه دانست، اما همین افراد درباره نارضایتی از انجام دادن عملی مانند «شستن دست» و مهم‌تر از آن «مسواک زدن» در آشپزخانه، که علی‌الظاهر هم کم‌تر آلوده‌کننده است و هم منظره آن کم‌تر نامطلوب است، حتی بیش از مورد قبل اتفاق نظر دارند. نظر اخیر با کیفیت «جلوی صحنه بودن» آشپزخانه تناسب بیش‌تری دارد. حال، این ماهیت دوگانه را چگونه می‌توان توضیح داد؟

بخشی از این واقعیت را می‌توان به «حرمت» خاص مواد غذایی نسبت داد. این موضوع را می‌توان با استناد به ارزش‌مندی ضمنی و ذهنی آن‌چه برای «جذب» در بدن انسان آماده می‌شود و ناپسندی غریزی آن‌چه به عنوان آلودگی از آن «دفع» می‌شود (حتی اگر در اثر مسواک زدن باشد) بیان کرد. یکی از موضوعاتی که خلاف این گمان را ممکن است مطرح کند موضوع نگهداری زباله در آشپزخانه است. در نگاهی قیاسی به وضعیت آشپزخانه در دوران پیش از صنعتی، در حالی که نمونه اروپایی با استقرار در هم‌کف و ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با حیاط پشتی از آن برای دفع زائدات استفاده می‌کرد، اعم از زائدات آشپزخانه یا سایر زباله و حتی خالی کردن ظرف ادرار کنار تخت‌خواب (Fossier, 2010: 114-115)، در عالم اسلام و در نمونه‌ای مانند خانه‌های ایران مرکزی، جدا از این‌که دفع زائدات مکان خاص و سیستم خاص خود را داشت (آبریزگاه جداگانه و ...)، آشپزخانه فقط محل طبخ بود؛ یعنی مرحله‌ای از چهارگانه آماده‌سازی، پختن، خوردن، و پاک کردن (چهار مرحله مربوط به وعده‌های غذایی) که تقریباً ضایعاتی ندارد و امور دارای ضایعات یا آلوده‌کننده (آن‌طور که افراد درباره مادرانشان توصیف کرده‌اند و برخی از آن‌ها هنوز هم به منوال گذشته است) در نقاط مختلفی از خانه پراکنده بوده است: ظرف‌شویی و رخت‌شویی در حیاط و کنار حوض، پاک کردن سبزی در اتاق، و غیره. در بررسی حاضر، اگرچه اغلب افراد به نگهداری زباله در آشپزخانه اشاره کرده‌اند و می‌توان آن را به انتقال بخش‌های دیگر فرایند آماده‌سازی و دفع ضایعات روند تولید غذا به آشپزخانه نسبت داد، اما با دقت در مواردی که جزئیات محل نگهداری آن را ذکر می‌کند این اکراه از وجود آن را می‌توان مشاهده کرد: مثلاً در حیاط خلوت متصل به آشپزخانه یا حداقل درون کابینت که دیده نشود (به‌ویژه زیر سینک ظرف‌شویی که به لحاظ روانی حالت آلوده‌تری را القا می‌کند). همین موضوع درباره

ماشین لباس شویی و به ویژه نحوه نگه‌داری لباس‌های آلوده تا هنگام شستن قابل طرح است: درباره نسل مادران پاسخ‌دهنده‌ها که توصیفات آن‌ها عمدتاً مربوط به حدود ۳۵ تا ۵۰ سال قبل است، در هیچ موردی (حتی مورد C5 که ۲۹ ساله است و مادرش ماشین لباس شویی داشته) محل لباس شویی در آشپزخانه ذکر نشده، بلکه در حیاط بوده و در نسل‌های بعد از آن و وقتی زیرزمین با آب لوله‌کشی مرسوم بوده، چنان که در تعدادی از پاسخ‌ها آمده است، در فضایی مجزا یا حتی زیرزمین آن سوی حیاط انجام می‌شده است، اما درباره نسل حاضر نیز، گذشته از آن که در اغلب موارد (نه مورد از پانزده مورد) محل لباس شویی خارج آشپزخانه (مثلاً در حمام) قرار دارد، در شش مورد از نمونه‌ها که ماشین لباس شویی آن‌ها در آشپزخانه است می‌توان دید که هیچ‌کدام لباس‌های نجس را در محیط آشپزخانه نگه‌داری نمی‌کنند و محل آن را حمام، بالکن، حیاط خلوت، و .. ذکر کرده‌اند.

به جز این جنبه نسبتاً پنهان «حرمت» مکان که درجه‌ای از تقدس فطری نیز در آن نهفته است، برای آشپزخانه وجوه بارزتری از تقدس در فرهنگ اسلامی دیده می‌شود که تا حدی در اذهان کم‌رنگ شده است: مسائلی مانند تقدس نان و احترام فوق‌العاده آن یا مخلوط نشدن ضایعات مواد غذایی با فاضلاب انسانی، که اگرچه ممکن است اسلام پایه‌گذار آن مفاهیم نباشد، اما در اسلام به رسمیت شناخته شده و برخی احکام بر اساس این تفکیک بنا شده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۷: ۱ / حدیث ۴۱۶). در مسئله اخیر و در سؤالی که مقایسه اهمیت برخی امور از افراد خواسته شده بود، جدایی چاه‌ها فقط از سوی دو نفر امری بسیار مهم تلقی نشده است و بنابراین، می‌توان گفت که در نمونه بررسی شده هم‌چنان اهمیت خود را حفظ کرده است. در پاسخ‌های داده‌شده، اهمیت نسبتاً زیاد «پشت نکردن به قبله در هنگام غذا پختن» اگرچه در حد موردی مانند «پخش نشدن بوی غذا در محیط مسکونی» مهم دانسته نشده، و نیز با توجه به آن که این امر برخلاف دوران سستی، آن‌طور که جعفر شهری نقل کرده است (شهری، ۱۳۷۱: ۳ / ۱-۲۰۰)، تقریباً در هیچ طرح مسکونی معاصر در نظر گرفته نمی‌شود، نشان‌دهنده آن است که وجه مقدس این فضا (به رغم از دست رفتن عینیت آن) هم‌چنان در پس‌زمینه ذهنی برخی اقشار جامعه مطرح است و در صورت توجه به آن با اقبال مردم نیز همراه خواهد بود.

۷. نتیجه‌گیری

در ابتدای نوشتار از چهار ویژگی که دوه‌دو دو سر یک محور را تشکیل می‌دهند سخن به میان آمد: خلوتی فردی (زنانه)، فضایی اجتماعی - خانوادگی، فضایی خدماتی، و در

عین حال مکانی با روح زندگی. در این قسمت می‌توان محور دیگری را نیز به آن افزود که عبارت است از مکانی عادی و در عین حال دارای جنبه‌های محترم و مقدس، که به رغم کم‌رنگ شدن هم‌چنان وجوه مهمی از آن در پس‌زمینه ذهنی افراد باقی است. تصور پاسخ‌دهندگان به سؤالات این بررسی درباره محیط آشپزخانه برخی خصوصیات را درباره این عوامل به‌وضوح نشان می‌دهد و در برخی هم‌چنان ابهام دارد. بر اساس این نتایج، آشپزخانه در حالت مطلوب خود فضایی زنانه به معنای فضایی شخصی‌شده نسبت به همه افراد دیگر، یک حریم خلوت نسبی زمان‌دار برای اعضای خانواده و بی‌زمان برای افراد غریبه، و قلمرویی موقت نسبت به افراد غریبه است. مفاهیم آشپزخانه برای افراد دیگر خانواده، به جز زن خانه، باید با ویژگی‌های مکانی و زمانی خلوت زنانه، به طور کامل، و قلمرو زنانه، به طور نسبی، تطابق یابد. این بار معنایی مانع از آن است که آشپزخانه بتواند به منزله یک نشیمن و حتی ناهارخوری خانوادگی قابل طرح باشد، مگر آن‌که مثلاً موضوعی مانند ناهار خوردن از وجهه یک «آیین خانوادگی» به حد یک «عملکرد اجباری روزمره» تقلیل یابد.

به این ترتیب، می‌توان دید که آشپزخانه نه یک صحنه زندگی خانوادگی است و نه پشت صحنه، نه «جلو» است و نه «عقب». «جلو» نیست، به اعتبار این‌که باید حریم خلوت زنانه در آن حفظ شود و خدمات خانگی در آن آماده‌سازی شود و «عقب» نیست، چون این‌جا مکانی شخصی‌شده است که آداب حضور خود را دارد و هاله‌ای از احترام به موجودیت انسان یا وجه روحانی زندگی انسان آن را فرا گرفته است. نتیجه عملی این بحث نظری حداقل آن است که طراح در برخی گزینه‌های رایج درباره آشپزخانه دوباره فکر کند: نگاه مادی‌گرایانه صرف به آشپزخانه و تمرکز هرچه بیشتر خدمات خانه‌داری در یک فضا، متمرکز کردن هر آن‌چه آلوده یا آلاینده است و نیاز به نظافت دارد در این فضا (لباس شستن، مسواک زدن و ...)، قرار دادن آشپزخانه در انتهای پلان و جایی که نور و دید مستقیم به بیرون ندارد، باز بودن آشپزخانه، لباس‌شویی در آشپزخانه، و حذف حیاط خلوت یا بالکن از کنار آشپزخانه از اتفاقات رایج در آشپزخانه‌های معاصر ایران است که نیاز به بازبینی دارد.

منابع

- اهری، زهرا و هم‌کاران (۱۳۶۷). مسکن حداقل، مدیر پژوهش: سیدمحسن حبیبی، تدوین زهرا اهری، تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۷). معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، تهران: سروش دانش.

- جبل عاملی، عبدالله (۱۳۷۴). «خانه‌های اصفهان در دوره معاصر»، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران، ج ۴، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- حائری، محمدرضا (۱۳۸۸). *خانه، فرهنگ، طبیعت*، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- شهری، جعفر (۱۳۷۱). *طهران قدیم*، ج ۳ و ۴، تهران: معین.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۶۷). *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق.
- عینی‌فر، علیرضا (۱۳۸۲). «الگوی برای تحلیل انعطاف‌پذیری در مسکن سنتی ایران»، *هنرهای زیبا*، ش ۱۳، بهار.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۵). «مفهوم فرهنگ خانه در ایران»، *انجمن جامعه‌شناسی ایران*، <http://isa.org.ir/node/1185>.
- فتال نیشابوری، محمدبن حسن (۱۳۶۶). *روضه الواعظین*، (قرن ۵-۶ ق)، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- قاسم‌زاده، مسعود (۱۳۸۹). «جای‌گاه پایه‌ای اتاق در طراحی مسکن»، *هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، ش ۴۱، بهار.
- کولیوررایس، کلارا (۱۳۶۶). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- گل‌نیا، طاهره گل (۱۳۹۱). «بررسی جای‌گاه آشپزخانه در سازمان فضایی خانه‌های معاصر»، *همایش ملی صدسال معماری و شهرسازی ایران معاصر*، کرج: سازمان نظام مهندسی ساختمان استان البرز.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۷). *فضاهای عمومی و خصوصی شهر*، ترجمه فرشاد نوریان، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۷۴). «نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی در شکل‌گیری خانه‌های مسکونی کهن ایران: روستای پیش از تاریخ زاغه»، *مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران*، ج ۱، به کوشش دبیرخانه کنگره، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- منصوری، علی (۱۳۸۹). «حجاب و پوشیدگی در شهرسازی ایرانی- اسلامی (نمونه پژوهش میدانی: بافت قدیم شهر شیراز)»، *فصل‌نامه مسکن و محیط روستا*، ش ۱۳۰، تابستان.
- ناری قمی، مسعود (۱۳۹۲). «بررسی رابطه مسکن اسلامی و تولید (نمونه موردی شهر قم)»، *مجموعه مقالات منتخب دومین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی (از نظریه تا کاربرد در دنیای معاصر)*، دفتر اول - معماری اسلامی، تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- نثار نویری، نگار (۱۳۸۸). «نگاهی به سیر تحول و الگوهای طراحی آشپزخانه»، *دومین کنفرانس طراحی و معماری داخلی*، تبریز: مدیران هم‌اندیش فراخیز، http://www.civilica.com/Paper-CIDD02->CIDD02_008.html.
- هاشمی، آمنه (۱۳۹۱). «معماری آشپزخانه و سلامت خانواده ایرانی»، *دومین همایش ملی معماری و هویت با محوریت مسکن اسلامی ایرانی*، همدان: مرکز فرهنگی آموزشی سما همدان.

- Amor, Cherif M. (2006). 'Arab-american Muslims' Home Interiors in the US: Meanings, Uses and Communication', *Journal of Interior Design*, 32 (1).
- Bell, G. and J. Kaye (2002). 'Designing Technology for Domestic Spaces: A Kitchen Manifesto', *Gastronomica: The Journal of Food and Culture*, Vol. 2, No. 2, Spring.
- El-Rafey, Moshira A. R. (1992). 'Housing & Women: Reconstruction of Women's Point of View', Ph.D. Dissertation, University of Michigan, Ann Arbor, Michigan.
- Fossier, R. (2010). [Ces gens du Moyen Âge. English], *The Axe and the Oath: Ordinary Life in the Middle Ages*, trans. Lydia G. Cochrane, USA: Princeton University Press.
- Freeman, J. (2004). *The Making of the Modern Kitchen: A Cultural History*, New York: Berg.
- Friedan, B. (2000). 'Excerpts from 'The Problem that Has No Name'', *Gender Space Architecture: An Interdisciplinary Introduction*, J. Rendell, B. Penner, and I. Borden (eds.), London: Routledge.
- Ghafur, Shayer (2002). 'Gender Implications of Space Use in Home-based Work: Evidences from Slums in Bangladesh', *Habitat International*, 26 (1).
- Goffman, E. (1959). *The Presentation of Self in Everyday Life*, New York: Doubleday Anchor Books.
- Hadjiyanni, Tasoulla (2007). 'Bounded Choices: Somali Women Constructing Difference in Minnesota Housing', *Journal of Interior Design*, 32 (2).
- MillerLane, Barbara (ed.) (2007). *Housing and Dwelling: Perspectives on Modern Domestic Architecture*, London: Routledge.
- Nickles, S. (2002). 'More Is Better: Mass Consumption, Gender, and Class Identity in Postwar America', *American Quarterly*, Vol. 54, No. 4.
- Reiger, K. (1987). 'All but the Kitchen Sink: On the Significance of Domestic Science and the Silence of Social Theory', *Theory and Society*, Vol. 16, No. 4.
- Snodgrass, Mary E. (2004). *Encyclopedia of Kitchen History*, New York: Taylor & Francis Books Inc.
- Teige, Karel (2002). *The Minimum Dwelling*, [Originally Published as Nejmens'í byt by Václav Petr, Prague, 1932], Translated and Introduced by Eric Dluhosch, Massachusetts: The MIT Press Cambridge.
- Vahaji, S. and T. Hadjiyanni (2009). 'The Spatiality of Veiling-Muslim Women Living Practices in Minnesota Homes', *Archnet-IJAR, International Journal of Architectural Research*, Vol. 3, Issue 2, <<http://www.archnet.org>>.
- Weisman, Leslie K. (2000). 'Women's Environmental Rights: A Manifesto', *Gender Space Architecture: An Interdisciplinary Introduction*, J. Rendell, B. Penner, and I. Borden (eds.), London: Routledge.
- Winter, T. (2004). 'The Chador of God on Earth: the Metaphysics of the Muslim Veil', *New Blackfriars*, Vol. 85, Issue 996, The Dominican Council/ Blackwell Publishing Ltd.
- Woolley, T. (1994). 'Innovative Housing in the UK and Europe', *Housing Women*, R. Gilroy and R. Woods (eds.), London: Routledge.